

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۲/۱۵

(صفحه ۴۷-۶۰)

نقش خواجه عمادالدین محمود گاوآن در روابط سیاسی - فرهنگی بهمنیان با آق قویونلوها

هدی سیدحسین زاده*

چکیده

خواجه عمادالدین محمود گاوآن (۸۱۳-۸۸۶ق)، یکی از شخصیت‌های ایرانی تبار برجسته دربار بهمنیان بود که حضورش در دکن نه تنها برای سلاطین این دیار، بلکه برای ایرانیان نیز غنیمت شمرده می‌شد. موضوع پژوهش حاضر بررسی نقش این شخصیت در ایجاد و استحکام روابط سیاسی و فرهنگی آق قویونلوها در ایران با سلاطین دکن است. یافته‌ها نشان از این دارد که محمود گاوآن با ایجاد ارتباط وسیع با بزرگان و دولتمردان ایرانی، که هر یک به نوعی در خدمت آق قویونلوها بودند، یا رابطه نزدیکی با آنها داشتند، موفق شد نقشی مهم و تأثیرگذار در استحکام روابط دربار آق قویونلوها در تبریز و بهمنیان دکن در بیدر ایفا کند، و چه بسا بدون حضور و فعالیت‌های او در این برهه زمانی، هیچ‌گاه چنین رابطه‌ای، که به لحاظ فرهنگی و اقتصادی نیز برای طرفین سودمند و حایز اهمیت بود، شکل نمی‌گرفت.

کلیدواژه‌ها: محمود گاوآن، بهمنیان، آق قویونلوها، ایران، دکن، هند، بیدر، تبریز.

مقدمه

آق قویونلوها از سال ۸۷۶ق که سلطان حسن بیگ (حکومت: ۸۵۷-۸۸۲ق)، پایتخت خود را از شهر آمد در دیاربکر (واقع در ترکیه کنونی) به تبریز منتقل کرد، تا سال ۹۰۸ق که سلطان مراد آق قویونلو (حکومت در دو مرحله: ۹۰۳-۹۰۸ق) به دست شاه اسماعیل صفوی (حکومت: ۹۰۷-۹۳۰ق) عزل شد، در ایران حکومت داشتند، اگرچه در سال‌های پایانی، حکمرانان این سلسله بر بخش‌های محدودی از ایران فرمان می‌راندند.

ژان اوین سال‌ها پیش مقاله‌ای کوتاه در بارهٔ روابط میان آق قویونلوها و بهمنیان دکن نوشت^۱، اما از آن پس، دیگر پژوهشگران به این موضوع نپرداختند، که احتمالاً دلیل اصلی آن را باید کمبود منابع برای تحقیق در این زمینه دانست. بنا به شواهد و مدارک تاریخی، از دیرباز ارتباط فرهنگی و تجاری گسترده‌ای میان ایران و شبه‌قارهٔ هند برقرار بود و ساکنین این دو سرزمین و به‌ویژه ایرانیان، مهاجرت‌های بسیاری به هند داشتند. این ارتباط‌ها و فعالیت‌های تجاری که از مسیرهای مختلف در خشکی، و دریا، از خلیج فارس، انجام می‌شد، در دورهٔ حکمفرمایی آق قویونلوها نیز تداوم یافت، اما این فعالیت‌های اقتصادی، سبب گسترش چشمگیر روابط سیاسی میان طرفین نشد، که شاید یکی از دلایل محدودیت منابع در خصوص روابط این دوران هند و ایران همین مسئله باشد. در میان منابع اندک در ارتباط با این موضوع، کتاب ارزشمند منشآت یا ریاض‌الانشاء از محمود گاوآن آگاهی‌های ارزشمندی به دست می‌دهد. همچنین کتاب‌هایی مانند عالم‌آرای امینی، کنزالمعانی نیمدهی و سفرنامه‌های ایتالیایی‌ها به ایران نیز مطالبی اندک، اما ذیقیمت در اختیار می‌گذارند و نمایی مختصر از چگونگی ارتباط میان بهمنیان و آق قویونلوها ارائه می‌دهند. در این پژوهش تأکید بیشتر بر نقش محمود گاوآن در ایجاد و استحکام رابطهٔ میان آق قویونلوها و بهمنیان دکن است و چگونگی ارتباط او با پادشاهان آق قویونلو و روابط دوستانه و صمیمی وی با وزراء و دولتمردان و اهل علم و هنرمندان و شعرای بزرگ این دوره بررسی می‌شود. امید است در آینده با یافتن منابع بیشتر و انجام پژوهش‌های جدید، اطلاعات ما در خصوص گسترده‌گی و عمق روابط ایران و شبه‌قاره در این دورهٔ تاریخی افزایش یابد.

1. Aubin, Jean. "Les Relations Diplomatiques entre Les Aq- qoyunlu et Les Bahmanides". *Iran and Islam*. ed: C. E. Bosworth. Edinburgh: Edinburgh University Press, 1971.

محمود گاوان، مسافری از گیلان به هند

خواجه جهان، ملک‌التجار، عمادالدین محمود بن محمد گیلانی معروف به محمود گاوان (ولادت: ۸۰۸ق - مقتول: ۸۸۶ق)، از شخصیت‌های برجسته ایرانی و از دولتمردان و ادیبان بنام قرن نهم هجری قمری، زاده یکی از روستاهای گیلان و از خانواده‌ای اهل سیاست بود و اجدادش در زمره وزرای فرمانروایان گیلان بودند، و مادرش نیز از خاندان مشایخ بزرگ بود. محمود گاوان در سال ۸۵۱ق، هنگامی که ۴۳ سال داشت^۱، به‌عنوان تاجر سفر خود را به مقصد هند آغاز کرد. از آنجایی که او نخست به بیدر، پایتخت بهمنیان رسید، می‌توان چنین احتمال داد که از طریق خلیج فارس به دکن رفته باشد. محمود گاوان در بیدر چنان مورد توجه سلطان علاءالدین احمدشاه دوم بهمنی (حکومت: ۸۳۸-۸۶۲ق)، قرار گرفت که احمد شاه مانع ادامه سفرش به دهلی شد و او را نزد خود نگه داشت. شایستگی‌های محمود گاوان زمینه رشد و شکوفایی سریع او را فراهم آورد تا جایی که در سال ۸۶۰ق به منصب هزاری نایل آمد و در دوره سلطنت همایون شاه بهمنی (حکومت: ۸۶۲-۸۶۵ق)، لقب «ملک‌التجار» را دریافت کرد و به حکمرانی بیجاپور منصوب شد (فرشته، ج ۲، ص ۴۰۷، ۴۱۰). همایون شاه که کاملاً به توانائی‌ها و تعهد اخلاقی محمود گاوان واقف بود، در اواخر عمر (۸۶۵ق)، او را به وزارت پسرش نظام‌شاه دکنی (حکومت: ۸۶۵-۸۶۷ق) منصوب کرد تا با راهنمایی‌ها و وفاداری محمود گاوان، پایه‌های سلطنت پسرش را مستحکم کند (صفا، ج ۴، ص ۵۰۰-۵۰۱). مقام و جایگاه وزارتی محمود گاوان به او این امکان را داد تا شرایط لازم برای ارتباط میان دو دربار آق‌قویونلوها و بهمنیان دکن را فراهم کند. به همین سبب در این دوره روابط گسترش یافت و مکاتباتی میان دو دربار برقرار شد (Aubin, p 11).

محمود گاوان همچنان در خدمت بهمنیان بود، تا اینکه در دوره محمد شاه بهمنی (حکومت: ۸۶۷-۸۸۷ق) و به پیشنهاد مادر سلطان، عنوان «خواجه جهان» و منصب امیرالامرای و وکالت امور شاهی را نیز دریافت کرد و در همین دوران بود که به پیروزی‌های

۱. شروانی (نک: 99, 21-22, Sherwani, p. 21-22, 99)، به نقل از نصیری، محمدرضا و محمد باقر وثوقی، ص نوزده، مهاجرت محمود گاوان به هند را در ۸۵۶ق و در حدود چهل سالگی دانسته، که با توجه به سال تولد وی (۸۰۸ق)، نباید صحیح باشد.

بزرگ نظامی در دکن دست یافت (نک: فرشته، ج ۲، ص ۴۳۳، ۴۳۷-۴۳۸، برای خدمات نظامی او نک: همو، صفحات متعدد؛ امین احمد رازی، ج ۲، ص ۱۲۸۸-۱۲۸۹؛ صفا، ج ۴، ص ۵۰۱).

هر چه به مقام و منزلت محمود گاوان نزد سلطان افزوده می‌شد، وی دشمنان بیشتری نیز پیدا می‌کرد. به نظر می‌رسد ایستادگی‌های او در برابر امرای سودجویی که از امور مالی دولت بهره‌کلان می‌بردند، سبب شد تا سرانجام همین امرا، به گاوان تهمت زدند که او در صدد است با همدستی سلاطین هم‌جوار، سلطان را از سلطنت خلع کند. عبدالکریم نیمدهی، که به‌نوشته فرشته (ج ۲، ص ۴۶۰)، نه تنها از شاگردان، بلکه از مریدان محمود گاوان بود، در طبقات محمود شاهی (برگ ۴۹۷ ب) ^۱، آورده که اخلاص محمود گاوان به سلطان و حلال خواری و کفایت و تلاش او در اداره دیوان و پیروزی‌هایش در تصرف ولایات دیگر، چنان حسد اطرافیان را برانگیخت که در نهان از هر فرصتی برای سعایت از او نزد سلطان استفاده می‌کردند.

سرانجام این دسیسه‌چینی‌ها سبب شد سلطان محمد که اعتماد بسیاری به محمود گاوان داشت و به او نزدیک بود، چنان از قدرت و نفوذ محمود گاوان به هراس افتاد که در روز پنجم صفر سال ۸۸۶ ق فرمان قتل او را صادر کرد. گویا محمود گاوان در هنگام مرگ هفتاد و هشت سال داشت. چنین آورده‌اند که سلطان به‌زودی از این فرمان پشیمان شد و دستور داد تا جنازه او را با احترام و در مراسمی باشکوه در مسجد و مدرسه‌ای که به همت خود محمود گاوان در بیدر ساخته شده بود، به خاک سپردند (فرشته، ج ۲، ص ۴۴۰-۴۵۵-۴۶۰، ۴۶۶؛ امین احمد رازی، ج ۱، ص ۵۸-۵۹؛ اورون بایف و عصام‌الدین، ص ۵۹؛ صفا، ج ۴، ص ۵۰۰-۵۰۳).

نیمدهی (۱، برگ ۴۹۷ ب)، محمود گاوان را در هنگام مرگ هفتاد ساله دانسته است و فرشته (ج ۲، ص ۴۶۰)، ابیاتی را آورده که شاعران مختلف به مناسبت کشته شدن محمود گاوان سروده بودند. نکته قابل توجه اینکه بیشتر شاعران و نویسندگانی که درباره این شخصیت برجسته شعر سروده یا مطلب نوشته بودند، از او با عنوان شهید یاد کرده‌اند (برای نمونه نک: نیمدهی ۲، ص ۳۸۹-۳۹۹). اشعار سروده شده می‌تواند تأییدی بر جایگاه و مقام این شخصیت و تأثر این هنرمندان از این واقعه غیر منتظره باشد (همو ۱، همان‌جا).

۱. استاد محترم جناب آقای دکتر محمدرضا نصیری نسخه خطی این اثر را در اختیار اینجانب قرار دادند که بدین وسیله از لطف ایشان بی‌نهایت سپاسگزارم.

این دو بیت در تاریخ شهادت محمود گاوآن سروده شده است:

شهید بی‌گنه مخدوم مطلق که عالم را ز جودش بود رونق
اگر خواهی تو تاریخ وفاتش فرو خوان قصه قتل به ناحق

ملا سامعی نیز که گویا از مداحان و ندیمان محمود گاوآن بوده، این قطعه را سرود:

چون خواجه جهان را هرگز حرام‌خواری در دل نبود و می‌کرد پیوسته جان‌نشاری
گشت او شهید و مغفور ای سامعی به تحقیق تاریخ کشتن او چو از حلال‌خواری

یا بی‌تی دیگر که فرشته (همان‌جا) بدون ذکر نام شاعر آن آورده است:

سال فوتش گر کسی پرسد بگوی بی‌گنه محمود گاوآن شد شهید

محبوبیت و مقام محمود گاوآن به‌گونه‌ای بود که سلطان محمد ناچار شد برای توجیه دستور قتل او به برخی از حکمرانان و سلاطین منطقه، از جمله حاکم هرمز سلغرشاه بن توران شاه (حکومت: ۸۷۹-۹۱۰ ق) و سلطان حسین بایقرا (حکومت: ۸۷۵-۹۱۱ ق) نامه بنویسد و در آن ضمن اشاره به نشو و نمای محمود گاوآن در دربار بهمنیان، اتهام‌هایی چون اشاعت ظلم و تخریب دیار و عناد را به او و اطرافیان‌ش نسبت دهد (نک: نیمدهی ۲، ص ۱۱۵-۱۱۶، ۱۱۸-۱۱۹).

محمود گاوآن عالمی بود که با انواع علوم عقلی، به‌ویژه ریاضیات و طب آشنایی داشت و در نثر و نظم و انشاء و حساب بی‌همتا بود. در نوشتن خط سیاق تبحر داشت، شعر می‌سرود و کتاب روضه‌الانشاء و دیوان اشعارش در دکن مشهور بود (فرشته، ج ۲، ص ۴۶۰). گفتنی است که شماری از سروده‌هایش در ریاض‌الانشاء آمده است.^۱

با آنکه محمود گاوآن سالیان بسیار از وطن دور بود، اما از دلبستگی او به سرزمین مادری کاسته نشد و او تا پایان عمر همچنان ارتباط خود را، با ایرانیان به‌ویژه از طریق نامه‌نگاری حفظ کرد.^۲ یکی از نامه‌های محمود گاوآن به تاریخ ۸۷۷ ق خطاب به یکی از حکمرانان گیلان است که در آن ضمن اعلام وصول خبر فتح گرجستان به‌دست آق‌قویونلوها، مراتب

۱. به‌نوشته فرشته (ج ۲، ص ۴۵۹)، محمود گاوآن اندک زمانی پیش از شهادت، قصیده‌ای در مدح محمدشاه سروده بود که دو بیت آن چنین است:

شد شکل ضرب تیغت بر دوش جان حمایل هیکل ز حرز سیفی وانگه هراس ای دل
تیغ تو آب حیوان مردم ز حسرت آن آری به عهد من شد آب حیات قاتل

۲. برای نامه‌های متعدد او به حکمرانان و شاهزاده‌های ایرانی (نک: محمود گاوآن، نیمدهی ۲، صفحات متعدد).

خوشنودی و مسرت خود را از این واقعه اظهار کرده است. در بخشی از این نامه آمده:

... در تاریخ اوایل ماه رمضان قلم تیز زبان کمر بیان بر میان جان معقود داشته کیفیت صور احوال بر پیش طاق رواق مقال نگاشته گردانید - مضمونش آنکه چون از دریچه آذان بکاخ صماخ رسید که عرصه مملکت کوه دم و کوچستان در قبضه اقتدار آن شهریار جهان آمده است... (محمود گاوآن، ص ۱۵۹-۱۶۰).

و در ادامه پس از ابراز مراتب شادمانی و خرسندی از خبر این فتح افزوده:

... چه چهره خضوع و خلوص به سوز و نیاز و خشوع مخصوص است و صنوف دعا در مصاف صفا موصوف به صفت کانهم بنیان مرصوص که قوایم سریر حشمت آن شهریار حاتم همت چون کره ارض ثابت و راسخ باشد، و رایات فتح آیات آن مکرمت‌مآب مانند علم صبح و منجوق آفتاب عالی و شامخ (همو، ص ۱۶۰).

محمود گاوآن در همین نامه پیروزی‌هایش را در تصرف قلاع سنگسیر، ماچال، بندر گوا و نواحی دیگر دکن چنین آورده است:

... و بعد از آن به فتح قلاع و تسخیر بقاع رای سنگسیر، که هر یکی به سبب رفعت جبل وسعت جنگل به آجام و آکام طبرستان و دماوند همسر است و به واسطه علو قلل و استحکام محل مشاکل و معادل فلک زحل اند و احجار منجنیق رعد کردارش شکننده دندان اسد و کله کنگره برج حمل، و از تراکم و تصادم اشجار، که پیرامون هر حصار قایم و استوار است، کوبیه ضحوة نهار در اندرون آن بیشه غریب آثار نمودار گیاهب شب تار می‌نمود و طوطی و طاوس از مضائق طرق مطموسش از امید عبور محروم و مأیوس بودند، به اهتمام تمام و اجتهاد مالا کلام رقم تسخیر آن بر منشور ضمیر مسطور کرده، و رای آن دیار، که قدوه فرقه کفار و اسوه زمره فجار بود، به شکوه کوه و گروه انبوه و عمد ممدده اشجار و بروج مشیده حصار آن مقدار اعتلا و اغترار و تنمر و استکبار اظهار می‌کرد که از لسان شعار و دتارش گزاف و لاف لیس فی الدار غیرنا به گوش هوش صغار و کبار می‌رسید و در هر سال موازنه سببده جهاز ابر پیکر کوه لنگر، چه از آن رای مذکور و چه از آن قبایل و اقاربش از انان و ذکور و سران و مقدمان لشکر و متمولان و متمردان بندر جهت سفک دمای مسلمانان نهب اموال اهالی ایمان در تمام اقطار بحار روان می‌شدند... .

... بنابراین بعد از رعایت مغزای این کلمات لایقه و جبایت فحوای این فقرات فایقه شایقه در استجماع رجال جهاد و استیفای اجناد جیاد غایت جد و نهایت اجتهاد نمود و مسالک و مفاوز تحفظ رزم را به پای تیقظ و حزم پیموده، در غره رجب المرجب مقدمه لشکر ظفر اثر را به جماعت جسارت بضاعت شیر شجاعت از فتاک اتراک و نجب عرب و از افراد اکراد و شیران

شول و دلیران غول و اشبال بیشه گیلان، که شجاعان معرکه یوم‌التقی الجمعان‌اند، آراسته آمد و بواقی جیوش دریا جوش و فیلان رعد خروش و غلامان ترک و حبوش و سران با جرأت و هوش را میمنه و میسر و قلب ساخته آتش قتال و جدال از اطراف اکناف قلعه ماچال آسمان مثال اشتعال داده... (محمود گاو، ص ۱۶۱-۱۶۳).

محمود گاو، نه تنها با خدمات ارزنده خود موجب رونق حکومت بهمنیان شد، بلکه شاگردانی را تربیت کرد که بعدها در زمره دولتمردان و نویسندگان برجسته دوره خود درآمدند که از میان آنها باید از عبدالکریم نیمده‌ی یاد کرد (امین احمد رازی، همان‌جا؛ نیز نک: نیمده‌ی ۲، ص ۲). برخی پژوهشگران، محمود گاو را نماینده کاملی از طبقه آفاقی‌ها در جنوب هند دانسته‌اند که سه ویژگی مهم، اهل دیوان، علم و تجارت را با هم داشت (نصیری و وثوقی، همان‌جا). این سه ویژگی با نبوغ و پشتکار او در استفاده از جایگاه و مناصب بالای سیاسی، موجب پیوند و استحکام روابطش با سلاطین و دولتمردان نقاط دیگر از یک سو، و از سویی دیگر ارتباط با ادیبان و نویسندگان برجسته ایرانی شد که تنی چند از آنان از نزدیک‌ترین افراد به سلطان حسن بیگ، و پسرش سلطان یعقوب آق‌قویونلو (حکومت: ۸۸۳-۸۹۶ق)، بودند و به نظر می‌رسد از همین طریق است که می‌توان به نقش مهم او در ارتباط میان سلاطین بهمنی و آق‌قویونلوها پی برد.

یکی از مهم‌ترین آثار محمود گاو، کتاب ریاض‌الانشاء است. این کتاب مجموعه‌ای از نامه‌های اوست که به سبکی منشیانه خطاب به شخصیت‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی زمان خود نوشته است و شماری از این بزرگان، عالمان و دولتمردان ایرانی بودند که شرح حالشان در ذیل خواهد آمد.

محمود گاو و جامی

در میان منشآت محمود گاو در ریاض‌الانشاء به نامه‌های متعددی برمی‌خوریم که حکایت از رابطه دوستی نزدیک او با شاعر و عارف برجسته دوره تیموریان، عبدالرحمان جامی (وفات: ۸۹۸ق) دارد که در هرات اقامت داشت (نک: محمود گاو، ص ۱۹-۲۳، ۱۵۲-۱۵۷، ۱۶۵-۱۷۳، ۲۰۷-۲۱۰، ۲۲۷-۲۳۲، ۳۰۰-۳۰۳، ۳۶۵-۳۶۶؛ نیمده‌ی ۲، ص ۶۳-۶۵). این ارتباط به احتمال بسیار در فاصله سال‌های ۸۸۰ تا ۸۸۵ق میان دو طرف برقرار بوده

است (اورون بایف و رحمانوف، ص ۵۹). یکی از این نامه‌ها در زمان جنگ سنگسیر نوشته شده و نشان می‌دهد محمود گاوآن در آن شرایط نیز همچنان به ارتباط خود با دوستان و اهل علم و فرهنگ توجه داشته است و در همین نامه از جامی دعوت کرده که از راه دکن به سفر حج برود (محمود گاوآن، ص ۱۵۴-۱۵۵).

در مقابل، در مجموعه مکاتیب جامی نیز نامه‌هایی خطاب به محمود گاوآن وجود دارد که در حقیقت پاسخ نامه‌های محمود گاوآن است (نک: جامی، ص ۲۴۰-۲۵۰، ۲۸۳-۲۸۶)، همچنین جامی کتاب‌هایی را نیز برای دوست خود به دکن ارسال می‌کرد. چنان‌که در نامه پیشگفته محمود گاوآن نوشته شده است:

... و دیگر کواکب التفات از مطالع حیات طالع فرموده شرح نسخه فصوص، که ارسال فرموده بودند، مخدرات مقاصد بی حجابیت ارتیاب بر منصفه بیان به صورتی عیان گشت که ناطقه روان از کمال حسن آن انگشت شهادت بالا داشته کلمه طیبه توحید را ذاکر آمد... (محمود گاوآن، ص ۱۵۶).

با توجه به روابط نزدیک جامی با سلطان حسن بیگ و به‌ویژه پسرش سلطان یعقوب و اینکه این دو سلطان از ارادتمندان وی بودند، می‌توان دریافت که اگرچه در هیچ‌یک از نامه‌های جامی و محمود گاوآن به‌طور مستقیم، به پادشاهان آق‌قویونلو اشاره نشده، اما احتمالاً روابط حسنه جامی با آق‌قویونلوها، نمی‌توانسته در حسن روابط محمود گاوآن نسبت به سلاطین این سلسله بی تأثیر بوده باشد، چنان‌که در نامه پیشگفته از محمود گاوآن به یکی از حکمرانان گیلان، وی خرسندی خود را از پیروزی‌های آق‌قویونلوها در گرجستان اعلام کرده بود (نک: همو، ص، ۱۵۷-۱۶۵).

محمود گاوآن و ابوبکر طهرانی

محمود گاوآن همچنین با یکی از مشهورترین منشیان و مورخان دوره حسن بیگ آق‌قویونلو، یعنی ابوبکر طهرانی مکاتبات دوستانه داشته است. ابوبکر طهرانی همان مورخ مشهوری است که پس از پیروزی حسن بیگ بر ابوسعید گورکان (حکومت: ۸۵۴-۸۷۳ق) در شوال سال ۸۷۳ق به دعوت حسن بیگ از قزوین به اردوگاه این سلطان در اردبیل رفت و از آن پس در زمره مقربان او درآمد.

در ریاض الانشاء نامه‌ای وجود دارد که محمود گاوآن در پاسخ به نامه ابوبکر طهرانی نگاشته و خبر پیروزی درخشانش در تصرف بندر سنگسیر را نیز به اطلاع ابوبکر طهرانی رسانده است. بخشی از این نامه چنین است:

... ملاقات مسرت موازات آنجناب فضیلت جبلت، فطنت طینت، لایس خلعت فضایل، مطرز به طراز حسن شمایل، صفدر مصاف نثر و نظم، مظهر انوار اسرار کمال فهم،... سلامی، که نور محبت و وداد از وفور سطور سوادش مانند صفای چهره مهر از کرانه بیدای نیلگون سپهر ظاهر و باهر باشد، قبول فرمایند - این صحیفه الصفا از بندر سنگسیر مرقوم رقم محبت و ولا آمد حاکی از آنکه به عنایت الله تعالی و تقدس بلاد کفار، که از ابتدای ظهور دین الی هذا الحین انوار هدایت ایمان در اقطار و اطراف آن تابان نگشته بود و حاکم آن ممکنه، که به سبب کثرت اسنه و حصانت قلاع و متانت بیسه که ارتفاع و اتساع آن بیرون وهم و اندیشه است، و وفور صنوف اموال و غرور جمعیت مردان جدال لاف حشمت و استکبار با عظمت فلک دوار می‌زد، درین وقت در تحت حکم اسیر است - و اصقاع و ارباع قلاع و بقایش مسخر لشکر نصرت تأثیر - بعد هذا مخفی نماند که مقتضی مقام آنست که آن بلبل بلاغت شعار بی نمودار سراب اعدار عازم و متوجه این دیار شوند و دست رجا حمایل گردن عروس مامول دانند و نقود آمل، که در درج خزانه بال دارند، بسکه حصول موصول گردانند و صورت هواجس نفسانی، که در مرآت مشاهده بعد مکانی محسوس نظر آید یقین دانند که آن از وساوس نفسانی است نه از نقایس خزاین ربانی - چه پیش طایر همت تیز پر دور و نزدیک و زیر و زبر برابر است و این سواد اعظم از تمام ربع مسکون عالم بانوار کرم و آثار علو هم مانند نور بدور در شب دیجور مشهور و معروف، و همواره عنان عزیمت افاضل زمان بصوب با صواب هندوستان معطوف - و اگر ارادت معاودت مصمم باشد و خیمه مرادش بعمود مراجعت محکم، بعد از مضمی یک سال آن جناب مرضی الاثر و مقضی الوطر به مسکن مألوف چنان فرستاده آید که کواکب حصول مطالب از افق حال آن جناب در چشم عام و خاص و دیده اهل عناد و اخلاص بنماید - چون انوار عقل و کیاست آن جناب از روزنه زبان اهل زمان بکاخ صماخ متواتر رسیده است، یقین که بر وفق مضمون مکتوب اقدام خواهند نمود و به واسطه خاطر اهل محبت ساحت بعد مسافت به قدم همت مساحت خواهند فرمود...^۱

به نظر می‌رسد ابوبکر طهرانی به سبب مشغله‌های کاری و خدمت به حسن بیگ یا شاید بعد مسافت، سفر به هند را نپذیرفته بود (سومر و لوغال، ص ۹).

متأسفانه ابوبکر طهرانی در کتاب دیار بکر به هیچ نامی از محمود گاوآن نبرده و اشاره‌ای که بتواند کمکی به روشن‌تر شدن رابطه میان آن دو داشته باشد، نکرده است،

۱. برای متن کامل نامه نک: محمود گاوآن، ص ۱۷۵-۱۷۹.

اما، همین نامه محمود گاوان، می‌تواند گویای رابطه دوستانه میان این دو شخصیت مشهور باشد، ضمن اینکه می‌توان احتمال داد به سبب نزدیکی ابوبکر طهرانی به سلطان حسن بیگ آق‌قویونلو، وی اخبار دریافتی را به اطلاع حسن بیگ می‌رسانده است و بدین طریق نه تنها سلطان آق‌قویونلو در جریان وقایع دکن و دربار بهمنیان قرار می‌گرفت، بلکه شناخت بیشتری نیز از سلاطین بهمنی و اوضاع دکن کسب می‌کرد.

محمود گاوان و علامه محقق دوانی

جلال‌الدین محمد بن سعد (یا سعدالدین) اسعد صدیقی کازرونی، مشهور به علامه محقق دوانی (۸۳۰-۹۰۸ق)، از علمایی بود که در دوره آق‌قویونلوها بلند مرتبه‌ترین مقام قضایی شیراز را در اختیار داشت. او از خدمتگزاران سلطان حسن بیگ و سپس دو پسرش سلطان خلیل (حکومت: ۸۸۲-۸۸۳ق)، و سلطان یعقوب بود و زمانی که خلیل در دوره شاهزادگی، حکومت شیراز را بر عهده داشت، دوانی بنا به خواست او کتاب اخلاق جلالی را تألیف کرد (دوانی، ص ۱۶-۱۷؛ طاهری، ص ۱۲۸). دوانی پس از خاتمه یافتن سلطنت کوتاه مدت سلطان خلیل، در دوره سلطان یعقوب نیز جایگاه خود را به‌عنوان قاضی القضاة شیراز حفظ کرد و چون نزد یعقوب بسیار محترم بود، ارتباط نزدیکی نیز با دربار آق‌قویونلوها داشت. در میان نامه‌های محمود گاوان نامه‌ای در پاسخ به نامه دوانی وجود دارد. او در این نامه ضمن اظهار ارادت، از دوانی دعوت کرده تا برای تدریس در مدرسه‌ای، که احتمالاً همان مدرسه ساخته شده به همت محمود گاوان در احمد آباد بیدر بود، به هند سفر کند. در بخشی از این نامه آمده است:

... اگر تعلق خاطر فیضی مظاهر به افادت علوم ظاهر است، الحمدلله که شرایط و علل تدریس باسرها مجتمع است و دست موانع از اذیال اشغال بالکلیه منقطع - و بسی از موالی قابل، که ممدوح السنه افاضل‌اند، به جان و جنان طالب کسب فضایل و هر چه از سوانح مظاهر قبلی و لوایح سرایر وهبی است به غیر نور اخوان صفا و حضور خلان وفاد تخلیه خاطر از خطور ماسوی موقوف به هیچ شی از اشیا نیست - و طیران مرغ خاطر این فقیر در هوای آن طرف است و چشم دل مستهام منتظر نظاره رخساره آن عز و شرف...^۱

۱. برای متن کامل نامه نک: محمود گاوان، ص، ۱۷۲-۱۷۳.

با توجه به نامه فوق و موقعیت و جایگاهی که دوانی در ارتباط با شاهزاده و سلاطین آق‌قویونلو داشت، می‌توان دریافت که ارتباط میان او و محمود گاوآن می‌توانست در رابطه میان این وزیر بهمنی و حتی سلاطین این سلسله با سلطان حسن بیگ و پسرانش نیز مؤثر باشد.

نامه‌های محمود گاوآن به سلطان آق‌قویونلو

محمود گاوآن پیش از آنکه به‌عنوان دولتمرد یا حتی فرمانده نظامی شهرت یابد، به‌عنوان یک منشی برجسته شناخته می‌شد. گواه این امر نامه‌های متعدد خود اوست که به شخصیت‌های مختلف نگاشته، یا به‌عنوان منشی نامه‌های سلاطین بهمنی را به دیگر سلاطین و حکمرانان نوشته است. او متن برخی از این نامه‌ها را در ریاض‌الانشاء گرد آورده است (نک: محمود گاوآن، صفحات متعدد). در میان نامه‌های ریاض‌الانشاء دو نامه بدون تاریخ وجود دارد که احتمالاً باید در فاصله سال‌های ۸۷۸ تا ۸۸۲ ق نگاشته شده باشد (Aubin, ibid). مضمون این دو نامه مشابه است، اما با دو انشای متفاوت نوشته شده‌اند و در آن سلطان بهمنی^۱ خبر ارسال دو سفیر را به دربار آق‌قویونلوها در ایران داده است. براساس نامه دوم سلطان بهمنی پس از تعارفات معمول، بار یافتن خواجه جلال‌الدین لطف‌الله ترخان،^۲ که به‌عنوان سفیر حسن بیگ به دربار بهمنیان رفته بود، و دریافت هدایا را به اطلاع سلطان آق‌قویونلو رسانده و اطلاع داده که خواجه شمس‌الدین شیروانی و مولانا شیخ احمد خنجی، به‌عنوان سفیران بهمنیان به ایران فرستاده شده‌اند (محمود گاوآن، ص ۳۷۵). اگرچه این نامه به روال معمول آن دوره به سبک منشیاانه نگاشته شده، اما لحن آن بسیار دوستانه و صمیمانه است و حکایت از تمایل هر دو طرف و تلاش آنها برای

۱. با توجه به تاریخ ذکر شده برای نگارش این نامه‌ها، به احتمال قریب به یقین، از سوی سلطان شمس‌الدین محمدشاه سوم بهمنی (حکومت: ۸۶۷-۸۸۷ ق) ارسال شده بودند.

۲. خواجه لطف‌الله ترخان به دنبال نا آرامی‌های مازندران، در سال ۸۹۱ ق از سوی سلطان یعقوب به گیلان فرستاده شد تا با توجه به سابقه دوستی که با امیرزاده علی، حاکم این منطقه داشت، امیرزاده عبدالکریم را که به او پناه برده بود، نزد یعقوب بفرستد. بنگرید: خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهان، تاریخ عالم‌آرای امینی، به کوشش محمداکبر عشیق، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۳۶.

تداوم روابط فی‌مابین دارد (برای متن کامل نامه‌ها، نک: محمود گاو، ص ۳۷۲-۳۷۵، ۳۷۸-۳۸۰). گفتنی است این نامه‌ها نه تنها به لحاظ تاریخی، بلکه به لحاظ ادبی نیز اهمیت دارند.

نامه‌ای دیگر از محمود گاو در کنزالمعانی نیمدهی (ص ۳۹-۴۱) موجود است، که فسائی (ج ۱، ص ۳۴۹) احتمال داده به سلطان خلیل آق قویونلو نوشته شده است. محمود گاو در این نامه سفارش مولانا جلال‌الدین فالی را، که از علمای بزرگ شیراز در قرن نهم هجری قمری بود، به سلطان خلیل کرده و در باره وی نوشته:

... درین وقت به واسطه کثرت مطالبات و علت خراج ملک و رقبات از جنس به جنس و مواشی و نخیلات که چراغ اشتغالشان از خصوص محصول آن مشتعل است و غبار تکاسل از ساحت خواطرشان به مسکحه آن مداخل منتقل از دیوان وزارت دارالسلطنه شیراز حویث عن الزلازل والأهتزاز مناکب احوالشان از اثقال تعدی گران بار است و ازین معنی آسیای طلبشان از بی‌آبی عدل بی‌پرگار مانده و نهال سعیشان در چمن تحصیل به خزان فترت و اختلال ورق جد و اجتهاد افشانده و همانا از ایام تراکمه الی الان محصل کیفیت مولانای مشارالیه و باقی موالی به اصغار همایون آن خسرو خطه اقبال نرسیده... آنچه به اسم مشارالیه در دفتر دیوان از قبیل خراج و مثل آن مزبور است به مقسطه عفو محو گردد تا بار زیادتی از گردن ایشان منفک شود و مولانا جلال‌الدین مذکور را به مزید مرحمتی و وجه معیشتی از ابناى جنس ممتاز فرمایند تا موجب ثبات خلافت ابد پیوند گردد... (نیمدهی ۲، ص ۴۰-۴۱).

صحت نظر فسائی در خصوص گیرنده نامه فوق، تأکیدی است بر اینکه محمود گاو به صورت پیگیر و با علاقه، وقایع سیاسی ایران را دنبال می‌کرد و به مقتضای شرایط، عکس‌العمل مناسب نشان می‌داد، ضمن اینکه درخواست او از سلطان آق قویونلو برای بخشودن مالیات‌های معوقه مولانا فالی، می‌تواند از استحکام روابط او و جایگاه ویژه‌اش نزد سلاطین آق قویونلو حکایت کند، چرا که اجازه این وساطت یا طرح این درخواست را به خود داده بود.

سرانجام محمود گاو پس از سپری کردن یک زندگی پر فراز و نشیب، اما پر بار به لحاظ خدمات سیاسی و علمی و فرهنگی، در سال ۸۸۶ق به قتل رسید. از خلال نوشته‌های نیمدهی در نامه‌ای که به یکی از بزرگان زمان خود نوشته و در آن مراتب کمال تأسف خود را از درگذشت محمود گاو ابراز کرده، می‌توان تا حدودی به پیامد این واقعه دردناک و تأثیر آن بر اوضاع سیاسی و اجتماعی دکن و آسفتگی‌های پس از آن و به‌ویژه

وضعیت غربا یا همان آفاقیان که محمود گاوآن حامی و پشتیبان پر نفوذ آنان بود و فشار وارده و قلع و قمع آنان پس از این ماجرا پی‌برد (نک: نیمدهی ۲، ص ۲۳۵-۲۳۶).

زمینه‌هایی که به همت محمود گاوآن برای ارتباط میان سلاطین بهمنی و آق‌قویونلوها فراهم شده بود، نه تنها در دوره سلطان خلیل که بدان اشاره شد، بلکه در دوره سلطان یعقوب آق‌قویونلو نیز با تبادل سفرا و هدایا میان دو دربار تبریز و احمد آباد بیدر تداوم یافت.

نتیجه‌گیری

اهمیت حضور و فعالیت‌های محمود گاوآن در دکن و به‌ویژه در ارتباط با ایران و سلاطین آق‌قویونلو زمانی مشخص می‌شود که می‌بینیم هیچ سند و مطلب بیشتری درباره ارتباط آق‌قویونلوها با سلاطین و پادشاهان نقاط دیگر شبه‌قاره در دست نیست. محمود گاوآن از طریق مکاتبات بی‌وقفه با شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی که بسیاری از آنان با دربار تبریز و سلاطین آق‌قویونلو در ارتباط بودند، شناخت کافی از سلاطین آق‌قویونلو و دولتمردان و علمای برجسته این دوره داشت و همواره در جریان وقایع ایران بود. از سوی دیگر از آنجایی که او به‌عنوان وزیر سه سلطان بهمنی، از جایگاه خاصی در دربار برخوردار بود و نفوذ بسیاری بر این سلاطین داشت، بی‌تردید شناخت و راهنمایی و مشاوره‌هایش می‌توانست نقش اساسی در موضع‌گیری و انتخاب خط مشی سیاسی بهمنیان با آق‌قویونلوها داشته باشد، که حاصل آن رابطه دوستانه و محترمانه میان این سلاطین، و بدون تردید، پیامد مثبت این حسن روابط، امنیت مسیرهای مختلف تجاری و گسترش تجارت و بازرگانی و رونق اقتصادی برای مردم هر دو سرزمین بود.

منابع

- امین احمد رازی، تذکره هفت اقلیم، به کوشش سید محمدرضا طاهری «حسرت»، سروش، تهران، ۱۳۸۹.
- اورون بایف، عصام‌الدین و اسرار رحمانوف، مقدمه بر نامه‌ها و منشآت جامی، عبدالرحمن جامی، ترجمه رحیم قبادیانی، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۸.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان، نامه‌ها و منشآت جامی، مقدمه و تصحیح عصام‌الدین اورن بایف و اسرار رحمانوف، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۸.

خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهان، تاریخ عالم‌آرای امینی، به کوشش محمداکبر عشیق، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۲.

دوانی، جلال‌الدین محمد، اخلاق جلالی، نول کشور، لکهنو، ۱۳۱۸ق / ۱۹۰۰م.
سومر، فاروق و نجاتی لوغال، مقدمه بر دیار بکریه، ابوبکر طهرانی، طهوری، تهران، ۱۳۵۶.
صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶.
طاهری، ابوالقاسم، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.

فرشته، محمد قاسم استرآبادی، تاریخ فرشته، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸.

فسایی، میرزا حسن حسینی، فارس‌نامه ناصری، به کوشش منصور رستگار فسایی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۷.
محمود گاو، عمادالدین، ریاض الانشاء، به کوشش شیخ چاند بن حسین - بی - لت و به اهتمام غلام یزدانی، دارالطبع سرکار عالی، حیدرآباد دکن، ۱۹۴۸م.

نصیری، محمدرضا و محمد باقر وثوقی، مقدمه بر کنز‌المعانی، عبدالکریم نیمدهی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۹۴.

نیمدهی (۱)، عبدالکریم، طبقات محمود شاهی، دست‌نویس کتابخانه ویندسور^۱ لندن، ش ۷۸۰۱.
_____ (۲)، کنز‌المعانی (منشآت نیمدهی)، به کوشش محمدرضا نصیری و محمد باقر وثوقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۹۴.

Aubin, Jean, "Les Relations Diplomatiques entre Les Aq-qoyunlu et Les Bahmanides", *Iran and Islam*, ed: C. E. Bosworth, Edinburgh University Press, Edinburgh, 1971.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی